

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و سوم ۹۶/۱۱/۰۷

لزوم پاسخگوئی روشمند به شبهات (۵۳) – آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (۲۰)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث ما در فرق اسلامی بود، مبانی اعتقادی و فکری احمد ابن حنبل را عرض کردیم، به فرقه وهابیت رسیدیم که فرقه‌ای برخواسته از تفکرات احمد ابن حنبل یا اهل حدیث هستند.

اساسی‌ترین مبانی فکری وهابیت چند مورد است که بعضی به توضیح بیشتری احتیاج دارد و بعضی دیگر نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

پرسش:

استاد! ببخشید، مگر قبل از وهابیت بحث ابن تیمیه نیست.

پاسخ:

وقتی که بحث وهابیت را مطرح می‌کنیم این‌که در داخلش چه کسانی در شکل‌گیری وهابیت نقش داشتند و دخیل بودند این‌ها را هم عرض می‌کنیم.

پرسش:

از لحاظ ترتیب بحث که اول ابن حنبل است بعد ابن تیمیه و افکار او بعد وهابیت.

پاسخ:

قبل از ابن تیمیه ابن بطه و... بنیانگذاران اولیه این تفکر تکفیر بودند. افراد دیگری هم بودند که این تفکر را بنیانگذاری کردند ابن تیمیه آمد این تفکر را تکمیل کرد.

یکی از آن‌ها:

«التوسع والافراط والغلو في التكفير»

یکی از اساسی‌ترین تفکرات وهابیت بحث افراط در تکفیر است و حتی با روش‌های احمد ابن حنبل هم کاملاً مخالف هستند. چراکه احمد بن حنبل به مثل وهابیت تکفیر ندارد. الان طرفداران وهابیت در برخورد با مخالفین چه شیعه و چه سنی باشد به کوچک‌ترین مسئله‌ای و با امور واهی آنها را تکفیر می‌کنند و قتل آنها را واجب می‌دانند و تصرف اموال آن‌ها را جایز می‌دانند.

در حقیقت می‌شود گفت ۸۰ - ۹۰ درصد شالوده‌ی فکری وهابیت مبتنی بر تکفیر دیگران به بهانه‌های واهی است. حتی گاهی اوقات که طرفداران خود وهابی‌ها هم که در برابر آنها می‌ایستند بلافاصله با شمشیر تکفیر به آنها حمله می‌کنند.

یکی از علمای بزرگ سعودی حسن بن فرحان در حقیقت خودش مدعی است که من وهابی معتدل هستم. ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب را هم وقتی نام می‌برد، با رحمه الله و با تجلیل و تشریفات نام می‌برد. ایشان کتابی دارد، -دوستان اگر فایل این کتاب را از اینترنت بگیرند و مطالعه کنند خیلی از مسائلی که پشت پرده‌ی وهابیت است مخصوصاً تکفیر مسلمان‌ها، تکفیر حتی اعضای خودشان روشن می‌شود- اسم کتابش **داعية** **ولیس نبياً** است، یعنی محمد ابن عبدالوهاب یک اصلاح طلب است، پیغمبر نیست. ایشان در این کتاب خوب کار کرده است.

«قرائة لمذهب شيخ محمد ابن عبدالوهاب في التكفير مع نقد تفصيلي لكتابه كشف الشبهات»

ایشان دو تا کتاب را ملاک قرار داده است:

یکی کتاب کشف الشبهات محمد ابن عبدالوهاب است، -که البته به جای کتاب کشف الشبهات باید اثبات تکفیر المسلمین، یا کشف التکفیرات می گفتند!- در فصل اول آمده صفحه به صفحه و سطر به سطر تکفیری که محمد ابن عبدالوهاب در این کشف الشبهات دارد را بیان کرده است.

در فصل بعدی ایشان آمده کتاب الدرر السنية که از آثار محمد ابن عبدالوهاب و نوادگان او است را ملاک قرار داده و ۵۰ - ۶۰ مورد را که تکفیر کردند و تکفیر هم مبتنی بر قرآن و سنت نیست بلکه مبتنی بر هوای نفس است را نام برده است.

ایشان جز بعضی از موارد به طور کلی نقد خیلی دقیقی نکرده است، که این یا به خاطر ترس از جانش بوده و یا بحث دیگر بوده خیلی در نقد افکار محمد ابن عبدالوهاب مگر بعضی از موارد دقت نکرده است.

فصلی در آخر این کتاب دارد که این فصل خیلی خوب و خواندنی است در این فصل تناقضات محمد ابن عبدالوهاب را بررسی کرده است. محمد ابن عبدالوهاب می گوید من کسی را به عینه تکفیر نکردم ولی حسن بن فرحان افرادی را که محمد بن عبدالوهاب تکفیر کرده مثلا ابن عربی را که گفته کفرش اشد از فرعون است نام برده است. در مورد فخر رازی گفته فخر رازی کتابی برای ترویج ماه پرستی و ستاره پرستی دارد و شروع به لعن او می کند و در جای دیگر می گوید من فخر رازی، ابن عربی و دیگران را تکفیر نکردم.

«تکفیر الوهابین لبعضهم»

یعنی این‌ها وقتی با خودی‌هایشان اختلاف پیدا می‌کنند همان‌جا هم بلافاصله شروع به تکفیر می‌کنند. چند نمونه را هم آورده است، مثلاً امیر عبدالله بن فیصل چون از دولت عثمانی کمک خواسته بود و دولت عثمانی کافر است از دولت کافر استعانت جسته و کافر است.

پرسش:

آیا این‌ها خوارج اهل سنت هستند؟

پاسخ:

خوارج این‌طوری نبودند این‌ها خیلی بدتر از خوارج هستند خوارج برای خودشان یک حساب و کتابی داشتند حداقل می‌گفتند:

«لا حکم الا لله»

به قرآن استناد می‌کردند و یک روش خاصی داشتند به این شکل که بی‌دلیل بیایند افراد را تکفیر بکنند نبودند. مثلاً تکفیر تارک الصلاة، تکفیر کسی که اذان و اقامه نگوید و...

در صفحه ۱۱۱ تناقضات محمد ابن عبدالوهاب را مفصل و مستند آورده است. ۲۵ مورد از تناقضات محمد ابن عبدالوهاب را که در یک جا می‌گوید من تکفیر نکردم و در جای دیگر تکفیر کرده است را می‌آورد.

ابن تیمیه هم به همین شکل است یکجا نسبت به اهل بیت جسورانه اهانت می‌کند و یکجا از اهل بیت تجلیل می‌کند. روش و منهج این‌ها این‌طوری است، حرف‌شان را می‌زنند و برای روز مبادا و برای این‌که طرفدارانشان هم بتوانند از آنها دفاع بکنند مطالب نقضی هم دارند من چند مورد از تفکیک‌های این‌ها را خدمت شما عرض می‌کنم.

ابتدا این مسئله را دقت کنید که این‌ها تکفیر را از داخل خاک عربستان و از مکه و مدینه شروع کردند، البته این‌ها قبل از این‌که به مکه برسند در درعیه تمام مسلمان‌ها را تکفیر کردند و در اطراف ریاض و جاهای دیگر هم این کار را کردند و این‌ها مقدمه بود.

-این‌جا شما دقت کنید- دکتر کریمه استاد فقه مقارن دانشگاه الازهر می‌گوید:

«لایوجد مسلم علی وجه الارض لم تُکفره الوهابیة»

شما مسلمانی در کره زمین شما پیدا نمی‌کنید که وهابی‌ها آن را تکفیر نکرده باشند!

خیلی جمله جالبی است یعنی این جمله باید با طلا نوشته بشود.

ببینید این کتاب:

«الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة مجموعة رسال ومسائل علماء نجد الاعلی من عصر الشیخ محمد ابن

عبدالوهاب الی عصرنا»

است.

۱۶ جلد است در جلد ۱، صفحه ۳۱۶ کتاب العقائد یک نامه‌ای را این‌ها نوشتند و دادند مفتیان مدینه و مکه امضاء

کنند متن نامه این است:

«نشهد بان هذ الذی قام به شیخ محمد ابن عبدالوهاب ودعانا إلیه امام المسلمین سعود ابن عبدالعزیز»

-که ۹۰ درصد جنایات این‌ها توسط این آدم فاسد و فاسق و جنایتکار (سعود بن عبدالعزیز) انجام شد -

«هذا الذی قام به محمد ابن عبدالوهاب هو الدین الحق الذی لاشک فیهِ ولا ریب»

این همان دین حقی است که هیچ شکی در آن نیست.

«وأما وقع في مكة والمدينة سابقاً»

سابقاً؛ یعنی قبل از ظهور محمد ابن عبدالوهاب

«والشام ومصر وغيرها من البلدان الى الآن من انواع الشرك المذكور في هذا الكتاب أنّها الكفر المبيح للدم
والمال»

این شرکی که در مکه و مدینه و شام و مصر است -در مکه و مدینه که شیعه‌ای وجود نداشت اگر هم بوده بسیار اندک بوده‌اند- می‌گوید شرکی که در مکه و مدینه است ریختن خون این‌ها و هم تصرف اموال‌شان را جایز می‌داند.

«وكل من لم يدخل في هذا الدين»

در این دینی که محمد ابن عبدالوهاب آورده نه در دین اسلام، نه در دین محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، هر کس در این دین وارد نشود و عمل نکند و به این دین معتقد نشود همان طوری که امام المسلمین سعود ابن عبدالعزيز نوشته هر کس در این دین وارد نشود این:

«كافرٌ بالله واليوم الآخر والواجب على إمام المسلمین وكافة المسلمین القيام بفرض الجهاد وقتال اهل الشرك
والعناد وكل من خالف ما في هذا الكتاب»

...هر کس مخالف محتوای این کتاب باشد از اهل مصر و شام و عراق

«وكل من كان على دينهم الذي هم عليه الآن فهو كافرٌ مشرك»

الدرر السنیه فی الکتب النجدیه - (ج ۱ / ص ۳۱۶)

هر کس در این دینی که مردم مکه، مدینه، مصر و عراق هستند باشد و هر کس مخالفت بکند با محتوای دینی که محمد ابن عبدالوهاب آورده

«فهو كافرٌ مشرک»

پرسش:

استاد نقولُ نشهد به چه کسانی بر می‌گردد؟

پاسخ:

«أشهد بذلك، وأنا الفقير بن حسين بالروضة الشريفة وكتبه الفقير إليه عز شأنه : محمد صالح رضوان»

این‌ها مفتیان درجه اول اهل سنت در مدینه هستند.

پرسش:

آیا بن فرحان مالکی الان جزء اساتید این‌ها است؟

پاسخ:

الان فرحان در بایکوت شدیدی به سر می‌برد. فعالیت خیلی زیادی نمی‌تواند بکند چون چند تا کتاب علیه وهابیت نوشت یک مقداری سر و صدا ایجاد کرد.

در صفحه ۳۱۴ می‌گوید:

«نشهد - ونحن علماء مكة، الواضعون خطوطنا، وأختامنا في هذا الرقيم»

این نوشته که خط و مهر ما در پایانش هست.

«أن هذا الدين، الذي قام به الشيخ : محمد بن عبد الوهاب»

-ببینید نمی‌خواهد بگوید اسلامی که این دارد ترویج می‌کند-

«ودعا إليه إمام المسلمين ... أنه هو الحق، الذي لا شك فيه، ولا ريب وأن : ما وقع في مكة، والمدينة، سابقاً

ومصر، والشام، وغيرهما...»

مثل همان نامه‌ای که به اهالی مدینه دادند این‌ها

«الكفر، المبيح للدم، والمال»

است و هر کس داخل در این دین نشود در نزد ما کافر به خدا و قیامت است و بر امام مسلمین، واجب است که با این‌ها جهاد و قتال کند.

«أشهد بذلك، وكتبه الفقير إلى الله تعالى : عبد الملك بن عبد المنعم، الحنفي، مفتي مكة المكرمة، أشهد بذلك،

وأنا الفقير إلى الله محمد صالح مفتي الشافعية بمكة، محمد بن محمد عربي، البناتي، مفتي المالكية، بمكة،

محمد بن يحيي، مفتي الحنابلة، بمكة المكرمة»

اسامی این‌ها را تک تک با عنوان‌شان آوردند این‌ها آدم‌های عادی نبودند شخصیت‌های طراز اولی که مفتیان مذاهب اربعه بودند؛ اینها را به این شکل وادار کردند که امضاء کنند، مردمان مکه و مدینه همه مشرک هستند و قتل‌شان واجب است تصرف اموال‌شان هم جایز است! هر کس هم مخالف با این‌ها باشد قتل او هم واجب است، هر کس این‌ها را کافر نداند آن هم کافر است، شالوده فکر وهابیت این‌ها است.

پرسش:

آیا با تهدید و تطمیع این‌ها را مجبور کردند یا به میل خودشان بود؟

پاسخ:

مگر می‌شود یک انسان عاقل بگوید مسلمان‌های مکه و مدینه کافر هستند؟! با اختیار نبوده است. همه این‌ها از ترس جان‌شان فتوا دادند در این شکی نیست اصلاً معقول نیست. آیا این مفتی به همین راحتی بر ضد خودش فتوا می‌دهد؟!

محمد ابن عبدالوهاب بعد از این‌که، این اقرار را از علمای مکه و مدینه گرفت چه اعلامیه‌ایی صادر کرد؟

« القسمُ الثالث، من محمد ابن عبدالوهاب الی من یصلِ الیه من الإخوان قد منَّ اللهُ علیکم بإقرار علماء المشرکین بهذا کله»

وقتی فتوا را از آن‌ها گرفت گفت این‌ها علمای شرک هستند و خودشان اعتراف کردند حتی این‌ها را استثناء نکردند گفتند این علمای مشرک اقرار کردند.

«سمعتهم إقرارهم أنّ هذا الذی یفعل فی الحرمین والبصره والعراق والیمن أنّ هذا شرک بالله»

شما خباثت را ببینید! از این‌ها فتوا گرفت و بعد از فتوا گرفتن گفت: همه این مفتیان که امضاء کردند علمای مشرک هستند! خود علمای مشرک، اقرار و اعتراف کردند که:

«ما یفعل فی الحرمین شرکٌ بالله فأقروا لکم أنّ هذا الدین الذی ینصرون أهله و یزعمون أنه سواد الاعظم أقروا لکم أنّ دینهم هو الشرک»

اقرار کردند که دین همه مردم شرک است.

«ان التوحید الذی یسعون فی إطفائه، وفي قتل أهله وحبسهم، أنه دین الله ورسوله؛ وهذا الإقرار منهم علی أنفسهم، من أعظم آیات الله»

«من اعظم آيات الله»

یا:

« من اعظم آيات الشيطان»!؟

«ومن أعظم نعم الله عليكم، ولا يبقى شبهة مع هذا إلا للقلب الميت، الذي طبع الله عليه وذلك لا حيلة فيه»

الدرر السننية في الكتب النجدية - (ج ۱۳ / ص ۵)

با این اعترافی که علمای شرک انجام دادند برای همه قضیه روشن شد مگر آن افرادی که قلبشان مرده است، برای اینها قضیه هنوز روشن نشده است.

«ولكنهم يجادلونكم اليوم بشبهة واحدة، فأصغوا لجوابها»

اینها شبهه می اندازند به جواب این شبهه گوش کنید.

«وذلك أنهم يقولون: كل هذا حق، نشهد أنه دين الله ورسوله، إلا التكفير، والقتال»

دقت کنید چه می گوید؟ می گوید این علمایی که گفتند دینی که محمد ابن عبدالوهاب آورده همه درست است فقط یک اشکال دارد آن هم این که مسلمانها را تکفیر می کنند و آنها را می کشند. تکفیر و قتال وهابیت قبول نیست مابقی، همه چیز قبول است!

«والعجب ممن يخفى عليه جواب هذا»

خیلی تعجب است که جواب این شبهه را نمی دانند!

«إذا اقروا أن هذا دين الله»

وقتی که این‌ها اقرار کردند این که محمد ابن عبدالوهاب آورده دین الله و دین رسوله است،

«کیف لا یکفر من أنکره»

کسی که این دین خدا و پیغمبر را انکار می‌کند چطوری او را تکفیر نکنند؟!

«وقتل من أمر به وحبسهم»

کسانی که به این دین، دستور می‌دهند و مردم را به خاطر وابستگی به این دین، یعنی حاکمان‌شان، فرمانداران‌شان، قاضی‌های‌شان حبس می‌کنند،

«کیف لا یکفر من أمر بحبسهم»

وابستگان به دین محمد ابن عبدالوهاب

«کیف لا یکفر من جاء إلى أهل الشرك یحثهم علی لزوم دینهم»

به مردم می‌گویند: به دین محمد ابن عبدالوهاب نپیونددید بر همین دین‌تان باقی بمانید.

«واعلموا: أن الأدلة علی تکفیر المسلم الصالح إذا أشرك بالله»

دلیل بر این که یک مسلمان صالح مشرک است ؛

«ولکن اشْرکَ بالله»

-دیگر مسلمان چطور صالح است که اشْرکَ بالله هم است! -

(إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)

سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۳

می‌گوید آیا مانع عدالت و مانع عدم صلاحیت، بدتر از شرک هم ما داریم؟! دلیل بر تکفیر مسلمان صالحی که مشرک بالله است یا با مشرکین بر ضد موحدین است ولو این که خودش مشرک نیست

«الأدله أكثر من أن تحصر»

قابل شمارش نیست.

ادله ما بر تکفیر این مسلمان‌هایی که در دین محمد ابن عبدالوهاب وارد نشدند و یا به این مردم می‌گویند در دین‌تان باقی بمانید یا به مسلمان‌های صالح مشرک کمک می‌کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته